

تغییرات نهادی و توسعه اقتصادی

تهیه و ترجمه:

مهدی علی پور

(دانشجوی دکتری مدیریت منابع انسانی، دانشگاه تهران، پردیس فارابی)

چکیده:

ایجاد نهادها در بسیاری از کشورها با اهدافی شکل و گسترش مییابد، بعضی از نهادها مانند صندوق بین المللی پول یک نهاد بین المللی میباشد، بعضی از نهادها در بسیاری از کشورهای جهان الگو پرخته از یک مدل استاندارد جهانی میباشد، در این مقاله به دنبال تثبیت ادعای (تغییرات نهادها و یا ایجاد نهادها در بسترهای محیطی مختلف باعث تغییرات و توسعه اقتصادی میشود) میباشد. با توجه به مرور این مقاله نتیجه میگیریم نهادها باید با توجه به تفاوت های فرهنگی و هنجارهای اجتماعی یک کشور شکل گرفته و رشد کنند، نهادهایی که جهان شمول هستند نیز به راحتی نمیتوانند رشد اقتصادی در یک کشوری که هنجارها هایی آن در نظر گرفته نشده است را فراهم کنند.

نگرش روبه رشد در خصوص نقش نهادها در توسعه اقتصاد

مسئله توسعه نهادی و یا «اصلاحات اداری» در طول دهه گذشته یا بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. در طی این دوره، حتی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، که برای در نظر گرفتن نهادها صرفاً "جزئیات" را مورد استفاده قرار میدهند بر نقش نهادها در توسعه اقتصادی و تلاش برای بهبود نهادهای کشورهای در حال توسعه به عنوان راهی برای ارتقاء سطح توسعه اقتصادی تاکید داشته اند. به عنوان مثال، صندوق بین المللی پول تاکید زیادی بر اصلاح نهادها حاکمیت شرکتی و قوانین ورشکستگی در طول بحران آسیا در سال ۱۹۹۷ داشته اند، که البته این سیاستها به چند دلیل شکست خورده است.

چند دلیل در تغییر نسبتاً چشمگیر در جو فکری موجود وجود دارد که عبارتند از:

اولاً، برنامه اصلاحات تکنوکراتیک که توسط صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و چندین دولت که از دهه ۱۹۸۰ ترویج شده است، تقریباً به طور جهانی شکست خورده است. بسیاری از برنامه های اصلاحات به شدت از تفاوت های نهادی در میان کشورها چشم پوشی کرده و در نتیجه توصیه سیاست های مشابه را در آنچه به عنوان رویکرد "یک اندازه همه جا" (جهان شمولی) را به عنوان سیاست اقتصادی شناخته شده ، معرفی می کند. امروزه حتی بسیاری از اقتصاددانان ارتدکس معتقدند که سیاستهایی که مستقیماً از تجربیات کشورهای توسعه یافته - یا حتی یک پله بالاتر، از کتابهای درسی و تخصصی اقتصادی حاصل می شود در کشورهای در حال توسعه، قابلیت اجرایی ندارد.

دوم، تعدادی بحران مالی مخرب در کشورهای در حال توسعه در اواسط قرن (مکزیک در سال ۱۹۹۵، آسیا در سال ۱۹۹۷، روسیه در سال ۱۹۹۸، برزیل در سال ۱۹۹۹ و آرژانتین در سال ۲۰۰۲) اتفاق افتاد که بحث های مربوط به نیاز به اصلاح طیف وسیعی از نهادها برای جلوگیری و مقابله با چنین بحران ها را به راه انداخت.

سوم، تلاشهای روزافزون کشورهای توسعه یافته برای "هماهنگ کردن" نهادهای مختلف در کشورهای مختلف، موجب بحث درباره مناسب بودن نهادها به اصطلاح "استاندارد جهانی" برای کشورهای در حال توسعه شده است.

بعضی از کشورهای توسعه یافته به دنبال دیکته کردن این نهادها به تمام کشورهای جهان هستند، آشکار ترین منابع از چنین فشارهایی، فشارهای صندوق بین المللی پول و بانک جهانی بوده است که به طور فزاینده ای از شرایط وام ها جهت واگذاری به کشورها بوده است (کاپور و وبر، ۲۰۰۰). دولت های کشورهای توسعه یافته این شرایط را با انتقال نهادهای دیکته شده به کشور و اخذ وام تحت شرایط ارائه شده صندوق تقویت کرده اند.

علاوه بر این، قدرت تحریم منحصر به فرد سازمان تجارت جهانی، پذیرش نهادها ی مورد تأیید آن را (مثلا قانون حق انحصاری) غیر قابل اجتناب کرده است. البته بسیاری از منتقدان خاطرنشان می کنند که نه تنها بسیاری از نهادهای جهانی استاندارد برای کشورهای در حال توسعه نامناسب هستند، بلکه آنها نیز بعید به نظر می رسند که در دوره گذار ۵-۱۰ ساله ریشه داشته باشند که معمولا توسط موافقتنامه های بین المللی که تغییر سازمانی را مجاز می داند بوجود آمده اند. با این وجود، با وجود چنین انتقادهایی، فشار بر کشورهای در حال توسعه برای پذیرش نهادها استاندارد جهانی، به شدت افزایش یافته است

با این حال، هنوز شکاف های مهمی از نظر تئوری و عملی در خصوص نقش نهادها در توسعه اقتصادی و سیاسی وجود دارد که باید پرشود.

اول، ما ما باید دقیقا بدانیم چه نهادهایی و دقیقا چه فرم هایی برای توسعه اقتصادی در زمینه خاص لازم یا حداقل مفید است. به عنوان مثال، همه ممکن است موافق باشند که یک سیستم حقوق مالکیت "خوب" برای توسعه اقتصادی ضروری است. با این حال، در واقع یک سیستم حقوق مالکیت "خوب" چیست؟ این که لزوما سیستم حقوق خصوصی مالکیت غربی نیست، از عملکرد اقتصادی کشور چین در طول دو دهه گذشته روشن است که چنین سیستمی وجود ندارد.

برای تمرکز بر روی یک جنبه بنیادی درست نیست و باید سایر جنبه های نهاد را درک و تفسیر و تعریف کنیم، آیا این سیستم حقوق مالکیت "خوب" شامل حقوق مالکیت معنوی قوی نیز است؟

دوم، حتی زمانی که ما درک می کنیم که نهاد خاص چگونه می تواند در توسعه اقتصادی نقش بازی کند، ما اغلب نمی دانیم چگونه می توانیم چنین نهادی را بسازیم. چند دستوالعمل که در ارتباط با ساختن نهاد ها وجود دارد، فرض بر این دارد که بهترین راه برای بهبود کیفیت نهادی این است که با واردات نهادها بهترین عمل را به صورت عمده انجام دهیم، همانگونه که در اصطلاح «معیارهای جهانی» آمده است.

با این حال، همانطور که بسیاری از فصل های این جلد نشان می دهد، داستان های موفقیت واقعی در مورد ساخت و ساز نهاد ها معمولا ترکیبی از نوآوری های خاص در کشور پذیرنده و استفاده از قالب اصلی آن نهاد وارد شده است. که این موضوع نیز میتوان با تکیه بر گامهای زیر انجام گردد:

اول ، ما باید مفاهیم نظری انتزاعی را که مبنای بحث های بسیاری در مورد نقش نهاد ها در توسعه اقتصادی به مفاهیم عملی تر نزدیک است، را استخراج نموده و گفتمان جدیدی را درباره چیزی که ممکن است به نام "تکنولوژی ساخت نهاد" نامیده شود را بنا نهیم.

به عنوان مثال، با پذیرفتن اینکه کشور در حال توسعه نیاز به ایجاد نهادها مالی بهتر برای افزایش مبنای مالی خود دارد، ما ابتدا باید تصمیم بگیریم: چقدر از این مالیات مربوط به مردم و نهادهاست و و چقدر از آن مربوط به قروض دولتی است؛ کدامیک از انواع مالیات در شرایط اقتصادی و سیاسی برای رسیدن به اهداف اجتماعی مناسب تر هستند

چگونه شکل های مختلف اخذ مالیات قادر به غلبه بر مقاومت سیاسی است؛ و چگونه بهترین تکنولوژی جمع آوری مالیات می تواند ساخته شود..

دوم، به منظور بهبود درک ما از روند تغییرات نهادی، ما نیاز به مطالعات موردی بیشتر هم در مورد تجربیات واقعی ساختار سازمانی و هم از تاریخ کشورهای توسعه یافته امروز و هم از تجربیات اخیر از کشورهای در حال توسعه بدست آوریم..

تجارب واقعی زندگی ساختار نهاد اغلب ذهنی تر از آن چیزی است که نظریه پردازان بر اساس تعمیم گسترده و استدلال انتزاعی پیشنهاد کرده اند. این بدان معنی است که یادگیری بیشتر در مورد تجربیات واقعی زندگی تغییر نهاد نه تنها به ما در ایجاد استراتژی های بهتر ساختار نهاد کمک می کند، بلکه با افشای جنبه های واقعیتهای که نظریه پردازان به دلیل محدودیت های ذاتی نظریه هایشان نادیده گرفته اند یا نتوانسته اند، به درک مفاهیم نظریمان کمک شایانی خواهد کرد.

چندگانگی عملکرد نهادها

نهادها می توانند وظایف متعددی را انجام دهند. برای مثال، همانطور که در فصل چانگ (فصل ۲) اشاره شد، نهادهای بودجه، میتوانند کارکرد هایی مانند سرمایه گذاری در دارایی های تولیدی (به عنوان مثال، زیرساخت های فیزیکی، امکانات تحقیق و توسعه)، و تأمین حمایت اجتماعی (دولت رفاه) و افزایش ثبات اقتصاد کلان داشته باشد.

. در یک زمان، این تابع می تواند توسط نهادهای مختلف که در جوامع مختلف (و یا در یک جامعه در زمان های مختلف) فعالیت میکنند انجام شود. برای مثال، دولت رفاه اجتماعی به طور معمول توسط دولت رفاه در اکثر کشورهای اروپایی مورد توجه قرار گرفته است. این همان ترکیبی از (دولت ضعیف) رفاه، طرح های رفاه، تأمین خانواده و سایر ابزارها در آسیای شرقی است. اگر ما فقط به دولت رفاه نگاه کنیم، ممکن است به اشتباه به این نتیجه برسیم که سطح رفاه اجتماعی در شرق آسیا بسیار پایین تر از آن چیزی است که در واقع وجود دارد.

چندگانگی کارکرد نهادها باعث می شود که ساختن نهادها دشوارتر شود، زیرا ارتباطات اجتناب ناپذیر و ساده بین یک عملکرد مطلوب و یک شکل سازمانی وجود ندارد. در نتیجه، تمایل به اختصاص یک عملکرد واحد به هر شکل سازمانی گمراکننده خواهد بود - مثلاً بانک مرکزی فقط باید بر کنترل تورم تمرکز کند، و یا نهاد های حاکمیت شرکتی تنها باید به نفع سهامداران و غیره باشد.

اول از همه، یکپارچگی سازی نهادی ما را قادر می سازد تا به طور کامل از پتانسیل یک نهاد بهره ببریم، همانطور که در فصل هفتم پستین نشان می دهد که بسیاری از نقش های "توسعه" وجود دارد که بانک مرکزی می تواند بازی کند و از لحاظ تاریخی نیز این مورد تایید است، از جمله حمایت از صنایع تولیدی هدفمند دولتی و ارتقاء صنعت مالی، اما در حال حاضر غالباً مشاهده میکنیم که تنها عملکرد بانک مرکزی تضمین ثبات قیمت معرفی میشود.

دوم اینکه، یکپارچه سازی نهادی همچنین برای گروه های خاصی که علاقه مند به نابودی سایر نهادهای خاص هستند به طور عمده به نفع آنها عمل می کند. مانند ادغام بعضی وزارتخانه ها با هدف سیاست گذاری و اجرای یکپارچه آن، که این عمل هم به نفع نهادها و هم به نفع مردم است.

سوم، نگاه تک بعدی به نهادی که در حقیقت چند وظیفه ای است، باعث افزایش خطر واردات برخی از نهادها و ایجاد آشوب نهادی در کشور می شود.

"ظاهر می تواند فریب آمیز باشد" - نهادها رسمی و غیر رسمی

زمانی که سعی می کنیم نقش نهادها را در یک جامعه درک کنیم. عدم وجود نقشه ی یک به یک بین اشکال و عملکرد نهادها یکی از دلایلی است که جمله «ظاهر می تواند فریب آمیز باشد» را در مورد هویت و نقش اصلی نهادها بیش از پیش روشن میکند.

نهادها در خلاء کار نمی کنند، بلکه با سایر نهادها همکاری می کنند. اگر یک کشور تلاش می کند با وارد کردن اشکال جدید آنها (یا حتی وارد کردن انواع نهادهایی که در حال حاضر در آن حضور ندارند) نهادهای خود را تغییر دهند، ممکن است آنها نتوانند عملکرد خوبی داشته

باشند، اگر نهادهای وارد شده ناسازگار با نهادهای محلی باشد؛ شاید به این دلیل که آنها بر مبنای ارزش های اخلاقی هستند ایجاد شده اند که که با ارزش های اخلاقی محلی ناسازگار هستند

بعضی مواقع مشکل سازگاری در رابطه با نهادها غیر رسمی (یعنی غیر تدوین شده) که با موسسه مورد نظر ارتباط برقرار می کنند، جدی تر خواهد بود. هنگام معرفی یک نهاد جدید، ممکن است همه نهادهای رسمی "اطراف" را با بازنویسی همه قوانین مربوطه تغییر دهید، اما غیر ممکن است که نهادهای غیررسمی (مانند آداب و رسوم، شیوه های تجاری) را در کوتاه مدت زمان تغییر دهید. این بدان معنی است که ممکن است مؤسسات یک کشور، بسیار متفاوت تر از آن طور که در قوانین تعریف شده اند باشند.

سیاست ساخت و ساز نهاد

تمام فصل های نشان می دهد که ساخت و ساز نهاد نمی تواند به سادگی یک تمرین تکنوکراتیک یا فنی باشد. همه نهادها، از جمله بازار (که اغلب با اقتصاددانان اصلی شناخته میشوند و نه به عنوان یک نهاد)، در رابطه با ساختار حقوق و تعهدات بازیگران مرتبط تعریف می شود. و تعریف این حقوق و تعهدات در نهایت یک عمل سیاسی است، هیچ نهادی، از جمله بازار، نمی تواند به عنوان آزاد از سیاست شناخته شود.

بحث دی جان در مورد سیستم مالیاتی در کشورهای مختلف در حال توسعه (فصل ۸) به ما یادآوری می کند که زیربنای تمام ابعاد ظرفیت دولت، از جمله توانایی آن در ایجاد و تغییر نهادها، توانایی آن در دریافت مالیات در نهایت از مشروعیت سیاسی آن سرچشمه میگیرد.

دولت همیشه در خصوص ساخت یک نهاد به دنبال سیاست های خاصی میباشد، به عنوان مثال: چگونگی و چرایی تأسیس نهادها اقتصادی مهم از جمله بانک مرکزی در سوئیس که در اواخر نوزده و اوایل قرن بیستم اتفاق افتاد به دنبال سازش های سیاسی متنوعی بوده است. چگونه بانک مرکزی سوئیس عمداً به عنوان یک نهاد که متشکل از (بخش عمومی و بخش خصوصی) با سهام اکثریت متعلق به کانتون ها ایجاد شد تا توسط یک نهاد دولتی متمرکز ترس های بخش خصوصی و کانتون ها را جهت سرمایه گذاری های مختلف در کشور از بین ببرد.

آنچه مهم است، این است که سیاست هایی که در فرایند تشکیل نهاد ها دخیل هستند، اغلب بسیار ناخوشایند هستند. مؤسسات مالی مؤثر بریتانیا، گسترش امپریالیستی و سرکوب طبقات پایین را به نام حفاظت از اموال خصوصی، گسترش دادند و یا سیستم مالی آفریقای جنوبی (در میان کشورهای در حال توسعه) از تاریخ شرم آور آپارتاید کشور حاصل می شود.

در یک سطح، این ریشه های تاریک بعضی نهادهای خاص، قابلیت کاربرد آنها را محدود می کند. به عنوان مثال، تعداد کمی از مردم کشورهای در حال توسعه، خواهان پذیرش بیانات نهادهایی هستند که ذات آن نهادها سرکوب فقرا در جهت رسیدن به توسعه اقتصادی است هستند، مانند تجربه اقتصادی بریتانیا در قرن هجدهم ..

با این حال، همانطور که بعداً خواهیم دید، نهادها می توانند برای مقاصدی که در ابتدا نبوده اند، مورد استفاده قرار گیرند و بنابراین "تاریکی" ریشه های آنها، نیاز ما را از تقلید و بهبود آنها از بین می برد.

با تأکید بر اهمیت سیاست در ایجاد تغییرات نهادی، باید اشاره کرد که سازش سیاسی تنها در ایجاد نهاد کافی نبوده و نیاز به یک توافق فنی نیز لازم میباشد. به عنوان مثال:

ساختن خانه ای جدید در زمین خانه ای قدیمی که در آن چند خانواده زندگی میکنند، نیازمند توافق کلیه ساکنین (توافق سیاسی) و مهندس معماری (توافق فنی) که بتواند این پروژه را به اتمام برساند میباشد.

نقش نمایندگی در تغییرات نهادی

همانطور که فصل نظری چانگ (فصل ۲) تاکید می کند، در تئوری جریان اصلی تغییر نهادی، هیچ نقش "واقعی" انسان وجود ندارد. در تئوری جریان اصلی نمایندگی، منافع مادی که مردم را به تغییر نهادها (به عنوان مثال، فشار برای دموکراسی از سوی کشاورزان) بر اساس شرایط اقتصادی به صورت "هدفمند" تسوق میدهد، و از این رو، نقش یک بازیگر "منطقی" در حال حاضر از نظر ساختاری تعیین شده است.

به عنوان مثال، همانطور که فصل کیزا (فصل ۱۵) نشان می دهد، رهبران سیاسی کشورهای جنوب صحرائ آفریقا در خصوص اجاره الماس موجود در معادن این کشورها را اتخاذ کردند که این تصمیم مانع توسعه اقتصادی این کشورها محسوب میشود. و این نشان دهنده نقش تئوری نمایندگی در تغییرات نهادی در آن کشورها است.

(فصل ۹) نشان می دهد که مالزی که دارای شکل فعلی دولت است نتیجه تصمیم آقای مهاتیر در خصوص ضعیف کردن سیستم عرفی به ارث رسیده از حکومت استعماری انگلیس در راستای تقویت قانون مدنی و نظام اداری شرق آسیا است.

در بحث درباره کشورهای آمریکای مرکزی، ایوانز (فصل ۳) اشاره می کند که علیرغم شرایط اقتصادی و اجتماعی مشابه، نخبگان سیاسی گواتمالا در قرن نوزدهم تصمیم گرفتند اموال را در یک طبقه کوچک از صاحبخانه ها متمرکز کنند در حالی که همتایانشان در کاستاریکا تصمیم گرفتند مالکیت وسیع تر، با نتایج بسیار متفاوت از نظر رشد، توزیع درآمد و صلح اجتماعی در قرن بیستم را به تصویب برسانند.

بعضی اوقات ایده ها می تواند به عنوان ابزار توسط عوامل انسانی در تلاش برای تغییر نهادها به شیوه ای که آنها ترجیح می دهند، استفاده شود. در حالی که ایده ها را نمی توان کاملا مستقل از شرایط ساختاری در کنار عوامل انسانی نگهداری کرد، عوامل انسانی مطمئنا قادر به ایجاد گفتمان های عقیدتی هستند که به طور کامل "ساختاری" مشخص نشده است و از آنها برای پیشبرد منافع خود در جهت خاص استفاده می کنند.

با این حال، ایده ها صرفا ابزار نیستند که بازیگران انسانی به طور غریزی به منظور ایجاد تغییرات نهادی که آنها ترجیح می دهند، دستکاری کنند. نهادها بر ایده هایی که بازیگران انسانی دارند تاثیر گذار هستند و بنابراین نهادها بازیگران را شکل میدهند.

پیامدهای ناخواسته و "انحرافات"

تاکید بر سازمان های انسانی در روند تغییر نهاد، به این معنی نیست که کسانی که این تغییرات را برنامه ریزی و پیاده سازی می کنند، می توانند در مورد پیامدهای اقدامات خود اطمینان داشته باشند. این به این دلیل است که پیامدهای ناخواسته تغییر سازمانی وجود دارد.

پیامدهای ناخواسته ممکن است مثبت یا منفی باشد. نهادها ممکن است به سمت سویی سوق پیدا کنند که در ابتدا و زمان ایجاد نهاد به آن هدف ایجاد نگردیده بود.

با این حال، «انحرافات نهادی» نیاز نیست که حتما چیز منفی باشد. اگر ما از اصطلاح استفاده کنیم به سادگی به معنای آن که نهاد مورد نظر برای چیزی غیر از هدف اصلی مورد استفاده قرار می گیرد، لزوما به این معنی نیست که هدف اصلی خوب است و تغییر بعدی در هدف بد است،

برخی تغییرات جالب در تغییر نهادی را مرور میکنیم. به عنوان مثال، فصل نه (فصل ۹) نشان می دهد که سیستم هدایت اداری کره ای، که یک وسیله قانونی اصلی جهت نفوذ و اجرای نقش بود توسط دولت کیم دئونگ به عنوان وسیله ای برای کاهش نقش دولت و کاهش نفوذ مورد استفاده قرار گرفت .

این یک "انحراف" است که ممکن است مثبت یا منفی در نظر گرفته شود این بسته به این است که چه کسی و با چه اعتقادی در مورد نقش مناسب دولت و مشروعیت نظام هدایت اداری صحبت میکند.

درمثال دیگری، (فصل ۸) نشان می دهد که نهادها موثرتر مالیات در آفریقای جنوبی به عنوان بخشی جدایی ناپذیر از سیستم آپارتاید مبهم ساخته شده اند. با این حال، علیرغم خاستگاه "تاریک"، چنین نهادها ممکن است برای اهداف توزیع مجدد مورد استفاده قرار بگیرند.

چنین انحرافی ممکن است توسط بسیاری از افراد با رویکرد مثبت مورد توجه قرار گیرد. بنابراین دیده می شود که احتمال «انحراف سازمانی» پیامدهای مثبت و منفی دارد. در سمت منفی، این نشان می دهد که یک خطر مشخص وجود دارد که یک موسسه سودمند که توسط اقدامات عمدی افراد یا گروه های خاص تبدیل به یک نهاد مضر شود. در سمت مثبت، این نشان می دهد که یک موسسه نیازمند یک نژاد "نجیب" نیست تا برای اهداف خوب مورد استفاده قرار گیرد

. "تکنولوژی" ساختن نهاد

هیچ مدل "یک اندازه مناسب برای همه" برای توسعه نهادهای موفق وجود ندارد. کشورهای مختلف راه حل های مختلفی را برای یک مشکل پیدا میکنند. به عنوان مثال، در اواخر قرن نوزدهم، ایالات متحده تلاش کرد تا از طریق تنظیم بانکداری و سرکوب کارتلها (فصل ۱۱) با درگیری های ایجاد شده مقابله کند. در حالی که سوئیس به مشکل مشابه با دادن امتیاز به کارتل ها در صنایع خاص و حمایت از بخش های تولیدی سعی در حل مشکل نمود. با این حال، تاکید بر تنوع نهاد ها در طول زمان و مکان، نباید این طور تفسیر شود که اصول مشترک در "تکنولوژی ساختن نهادها" وجود دارد که می تواند در سراسر کشور اعمال شود.

اصل نسبتا شناخته شده این اصل است این است که «نهادها در یک نقطه می تواند سودمند باشد .

نهادهای که برای مدت طولانی به خوبی کار کرده اند ممکن است ناگهان منسوخ شوند زیرا برخی چالش های جدیدی ایجاد می شوند که نمی توانند جلوی آنها را بگیرند.

بنابراین، سیاستگذاران هرگز نباید بر روی خاندان(عقاید و افکار قدیمی) خود پایبند باشند و زمانی که نیازی بوجود می آیند، آماده باشند که نهادهای قابل اصلاح را اصلاح کنند. یک اصل روشنتر در تکنولوژی ساختن نهاد این است که اغلب برای شروع روند اصلاحات نهادی با معرفی فعالیت های اقتصادی مطلوب تر از معرفی نهادها مورد نظر موثرتر است.

یک بینش غیر معمول در مورد تکنولوژی ساختن نهاد ها این است که حتی زمانی که بعضی از نهادها برای تقریبا تمام کشورها مفید هستند ما اعتقاد داریم که ممکن است برای کشور میزبان خطرناک باشد زیرا ایجاد یکی پس از دیگری نهادها در کشور موجب تجمع انبوهی از نهادها میشود که رینرت آن را 'overdose' نهادی' می نامد.

به همین دلیل تجمع نهادها(overdose) در کشور ممکن است زمینه ساز ایجاد نابودی در کشور باشد.

فصل ها نشان می دهد که هیچ فرمول ساده ای برای توسعه نهادی وجود ندارد که کشورها بتوانند وارد کنند و به طور منظم برای توسعه اقتصادی خود اقدام کنند.

تنوع عملی، اهمیت نهادها غیر رسمی، وجود پیامدهای ناخواسته و «انحراف» بیان شده در نهادها، به این معنی است که واردات نهادهای رسمی «بهترین عمل» هیچ نتیجه مثبت را تضمین نمیکند حتی اگر اینکه نهاد وارداتی واقعا میتواند در کشور میزبان ریشه داشته باشد .

نتیجه گیری:

هیچ مدل جهان شمول برای ایجاد نهاد ها و تضمین توسعه اقتصادی حاصل از واردات و ایجاد آن نهادها در کشورهای مختلف در دست نمیباشد.

تضمین موفقیت نهاد ها، سازگاری محیطی آنها با نهاد های رسمی و غیر رسمی موجود و پیروی آنها از اخلاقیات آن بستر میباشد.